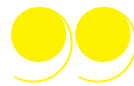


به نظر می‌رسد «علف‌زار» قصد دارد مخاطب را با این واقعیت مواجه کند که در پس همه این آسیب‌های اجتماعی و اخلاقی از اعتیاد و تجاوز گرفته تا خیانت و جنایت، بی‌توجهی به کودکی از دست رفته است



پس از انقلاب اسلامی حدود ۱۲۰ عنوان مطبوعات با عنوان زنان و از این مقدار ۷۵ درصد آن توسط خود زنان منتشر شده است



این حوزه نگاه سیاسی نداشته باشیم مگر در حیطه مسائل «تخصصی سیاسی» مربوط به زن و خانواده!

تخریب یا تحقیر

یکی از آسیب‌های رسانه‌های حوزه زن و خانواده نگاه مردانه و سنتی ناشی از عدم شناخت افراد بر توانایی طبیعی زنان است. اصل حاکم بر جمهوری اسلامی، قوانین دین مبین اسلام است و این موضوع برای هر فرد آگاهی بدیهی است که نوع توانایی‌ها و طبیعت زن و مرد یکسان نیست. پس با توجه به این تفاوت و در نظر گرفتن برخی از انگاره‌های غربی که در فرهنگ ما نفوذ داشته است، مقایسه شرایط شغلی و نوع توانایی زن و مرد با هم کاری اشتباه است که بر این مبنا، در سال‌های اخیر به‌خاطر این مقایسه و مبنا قرار گرفتن «مردانگی» در نظام شغلی و اجتماعی، همیشه امتیاز کمتری نصیب زنان شده است و در نهایت مورد تحقیر و تحقیر بخش ناآگاه جامعه قرار گرفته است. این مورد از با اهمیت‌ترین مواردی است که باید اصلاح شود و اصلاح این مهم به عهده خود رسانه‌هاست.

جهت‌گیری غیرجانبدارانه

در تمام دوره‌های آموزشی رسانه اعلام می‌شود که در ارائه مطلب نباید جهت‌گیری اتفاق بیفتد و در مقابل همه کارشناسان رسانه بر این موضوع متفق‌القول هستند که رسانه‌ای بدون سوگیری نداریم اما حرف از جهت‌گیری نویسنده، به این مفهوم است که بدون جانبداری برای انتقال محتوای موردنظر، تمام تلاش خود را بکنند. عدم توجه به این موضوع، آفتی است در عرصه کار زنان و خانواده به اندازه خود آسیب داشته است.



مستند زنان جنگ با وجود ایرادهایی که بر فرم و محتوای آن وارد است دست روی سوزن خوب و بکری گذاشته است که دست کم ما را با زنانی آشنا می‌کند که رسالت بزرگی بر دوش خود احساس می‌کردند

که گزارش‌هایش را در خاک بمباران شده دزفول می‌نوشت. قسمت سوم هم در مورد نیزه آرمین است؛ زنی که داستان‌های دفاع مقدسش در مجله زن روز و گزارش‌هایی که از جنوب برای مجله راه زینب تهیه می‌کرد ماندگار شده است. مستند زنان جنگ با وجود ایرادهایی که بر فرم و محتوای آن وارد است دست روی سوزن خوب و بکری گذاشته است که دست کم ما را با زنانی آشنا می‌کند که رسالت بزرگی بر دوش خود احساس می‌کردند.

حضورش مانع ایجاد نمی‌کردند؛ اما مشکل وقتی به وجود آمد که سایر آقایان سلیقه‌ای عمل کردند. بی‌شک مخاطب دوست دارد منظور خانم کاظم‌زاده را در مورد این سلیقه‌ای عمل کردن بداند اما دیگر حرفی به میان نمی‌آید. این، مخاطب را به پیش خوانی می‌اندازد و بی‌جواب رهایش می‌کند. قسمت دوم این مستند از روزهایی می‌گوید که مینو بدیعی به صفحه پنج روزنامه کیهان با قلم خود جان می‌بخشید؛ روزهایی

علف‌زار، نمایش کودکی هرز رفته

فیلم علف‌زار یکی از جنجالی‌ترین فیلم‌های چهل‌مین جشنواره فجر، درامی است اجتماعی که جسورانه با سوزهای ملت‌بند درگیر شده است. فیلم با یک روایت اصلی و چند خرده روایت همزمان پیش می‌رود که براساس گره زدن چند پرونده قضایی واقعی شکل گرفته و هرکدام بیانگر یکی از آسیب‌های روز جامعه ماست. روایت اصلی علف‌زار ماجرای بسیار

تلخی است از پارتی در یک باغ اجاره‌ای که به نزاع میان میهمانان و صاحبان باغ و در نهایت به اعمال خشونت و تعدی به زنان حاضر در باغ منجر می‌شود. قریادهایی که در فیلم علف‌زار شنیده می‌شود و صدای نظم خواهی زنانی که تحت عنوان حفظ آبرو و شأن خانواده خاموش می‌شود، بازنمایی واقعیت‌هایی است که همه زنان با آن کم و بیش آشنایی دارند و روایت‌هایی از آن شنیده‌اند؛ واقعیت‌هایی که بر طبق الگوهای سنتی باید طرد و برای همیشه دفن شوند تا لکه ننگی بر دامن خانواده نماند. ناتوانی زن از بیان آنچه بر او گذشته با بغض مرگباری در گلو و فقط با ادای چند کلمه نصفه و نیمه که اوج استیصال یک زن را در مواجهه با چنین موقعیتی به تصویر می‌کشد، ما را به یاد «هیس، دخترها فریاد نمی‌زنند» می‌اندازد. سوزهای که تکرار می‌شود و نیازمند توجه و فرهنگ‌سازی و حمایت است اما صرفاً با پاک کردن صورت مسئله از آن عبور می‌شود. علف‌زار فیلم تاریکی است سرشار از سکانس‌های خشونت‌آمیز فحاشی و درگیری که تنها نقطه روشنش برای تماشاگر، بازپرس پرونده است با بازی پیمان جمشیدی که این امید را به مخاطب می‌دهد که اگرچه در سرگشتگی میان دوراهی منفعت و مصلحت گرفتار شده اما انسان شرافتمندی است که با قاطعیت، دغدغه عدالت دارد و جدیت و عزم زن برای احقاق حق از دست رفته‌اش را نادیده نمی‌گیرد.

انتخاب هوشمندانه نام فیلم علف‌زار که علف‌های هرز را به ذهن متبادر می‌کند این هشدار را دارد که باید نگران هرز رفتن آینده کودکان بود و به نظر می‌رسد مهم‌ترین دغدغه فیلم همین است که حواسمان باشد که برای آینده چه میراثی به جا خواهیم گذاشت. این مسأله را کارگردان با نمایش وضعیت تأسف بار سه کودک که در حقیقت نماینده‌ای از نسل بعد هستند به تصویر می‌کشد؛ یکی پسرچه‌ای که به ضرب گلوله نیروی پلیس به‌صورت کاملاً تصادفی و غیرعمد کشته می‌شود، دیگری ماجرای دختر ۱۰ ساله‌ای که حاصل یک رابطه خارج از چهارچوب ازدواج بوده و به همین دلیل شناسنامه ندارد و تا این سن از تحصیل محروم مانده و دیگری پسر خردسالی است که در نزاع باغ شاهد تعدی به مادرش بوده است. حلقه اتصال و فصل مشترک هر سه روایت فیلم، کودکی است که بی‌آنکه مقصر باشد یا انتخاب دیگری داشته باشد قربانی تصمیم دیگران شده است. روایت فیلم اگرچه فضایی زنانه دارد و مادرانی به زعم خود در تلاش برای احقاق حق از دست رفته فرزندشان را به تصویر می‌کشد که گویی وجهی از زندگی نزیسته خودشان است (مادر مقتول و مادر قاتل، مادر معتاد و مادری که مورد تعدی واقع شده) اما به نظر می‌رسد قصد دارد مخاطب را با این واقعیت مواجه کند که در پس همه این آسیب‌های اجتماعی و اخلاقی از اعتیاد و تجاوز گرفته تا خیانت و جنایت، بی‌توجهی به کودکی از دست رفته است. هرز رفتن همین کودکان است که در بزرگسالی از آنان آدم‌هایی می‌سازد که دیگران را مورد خشونت و تجاوز و آزار قرار می‌دهند. به عبارت دیگر اگر در جایی شاهد ضایع شدن حقی از زنی هستیم بازتولید همین چرخه معیوب است. گویی هرکس انتقام زخم‌های کودکی‌اش را با آسیب زدن به دیگری می‌گیرد.

علف‌زار



زنان از تجربه خبرنگاری خود می‌گویند

خلأ نگاه زنانه در سیاستگذاری رسانه

سیده راضیه حسینی / مدیر سرویس علم و پیشرفت خبرگزاری فارس یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که جامعه زنان - چه فعالان زن رسانه‌ای و چه زنان مخاطب رسانه - با آن مواجه هستند، این است که به‌علت عدم حضور خانم‌ها در مسئولیت‌های سطوح بالاتر رسانه، عملاً نگاه زنانه به موضوعات، از تصمیم‌گیری‌ها و سیاستگذاری‌های کلان رسانه‌ای حذف می‌شود. موضوع‌ها در جلسه‌ها تماماً مردانه مورد بحث قرار می‌گیرد و در نتیجه روحیه‌ها، نیازها و نوع تفکر نیمه از جامعه و همین‌طور نگاه خانواده‌محور ندید گرفته می‌شود. حتی این خلأ در سیاستگذاری‌هایی که نحوه پرداختن رسانه‌ها به مسائل زنان را تعیین می‌کند، نیز وجود دارد. در چند سال اخیر اتفاقات مثبتی را شاهد بودیم و تعداد زنانی که در رسانه مسئولیتی بالاتر از خبرنگار داشته‌اند، بیشتر شده است. این را می‌شود به فال نیک گرفت و امیدوار بود در سیاستگذاری‌های رسانه‌ای نیز با مشارکت دادن خانم‌ها، به نگاه زنانه و نگاه خانواده‌محور اعتماد بیشتری شود.



من یک مادر خبرنگار هستم!

سمانه سلمانی / دبیر سرویس اجتماعی خبرگزاری دانشجو یکی از چالش‌های فضای رسانه برای یک خبرنگار مادر کمبود وقت است؛ وقت‌هایی که باید صرف تربیت نسل آینده از مادر شود که از دیگر زنان آگاه‌تر است اما متأسفانه در مدیریت‌های کلان رسانه‌ها حتی رسانه‌های انقلابی به این مسأله کمتر پرداخته می‌شود.



نبود مهد کودک با قیمت مناسب نزدیک خبرنگاری‌ها، هماهنگ نبودن اولیای مدرسه یا حتی بعضاً ساعت کاری زیاد و اعزام به برنامه‌های پوششی طولانی مدت می‌تواند سختی‌های چشمگیری را برای مادران خبرنگار به دنبال داشته باشد. اگر از این مسائل عبور کنیم در چندسال کرونایی و آموزش آنلاین، کودکان مادران خبرنگار بیشترین آسیب را دیدند؛ زیرا خانم‌های خبرنگار نتوانستند در کنار فرزندانشان باشند اما اگر خبرنگاری‌ها به مانند تعداد بالای رسانه‌ها بیمه‌های خبرنگاری را بدرستی اجرا کنند مادران خبرنگار می‌توانند در ادامه زندگی از مزیت بازنشستگی استفاده کنند.



چالش‌های عجیب خبرنگاری

فائزه مؤمنی / خبرنگار اجتماعی، اقتصادی صبح نو اردیبهشت ماه سال گذشته زمانی که برای تهیه گزارش از مرکز واکنش‌یابی حوالی میدان سپاه تهران رفته بودم، با وجود قانونی بودن ورود من، حراست دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی برای گرفتن تلفن همراه من به قصد حمله کرده و انگشت وسط دست راست من را شکست. بیشتر از یک سال و نیم زمان برد تا روند شکایت من به نتیجه برسد. در نهایت هم دادگاه حکم دیه در نظر گرفت و یک سال حبس، دیه‌ای که حتی اندازه هزینه درمان انگشت معیوب نیست و متهم هم بواسطه حمایت دانشگاه، دیه را پرداخت کرده و به زندگی خودش ادامه می‌دهد. رفتار نامحترمانه دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی با من زمانی که حکم دادگاه آمد هیچ وقت از ذهنم پاک نمی‌شود، زمانی که با من تماس گرفتند، گفتند: «نیروی ما شما را زده، بیا دیه‌ات رو بگیر و برو». آنها دوباره انگشت فرد دیگری را خواهند شکست، آنها می‌زنند و دیه‌اش را می‌دهند.



مریم کاظم زاده اولین عکاس و خبرنگار زن دفاع مقدس در جمع مردم کردستان و دستمال سرخ‌ها - ۱۳۵۹